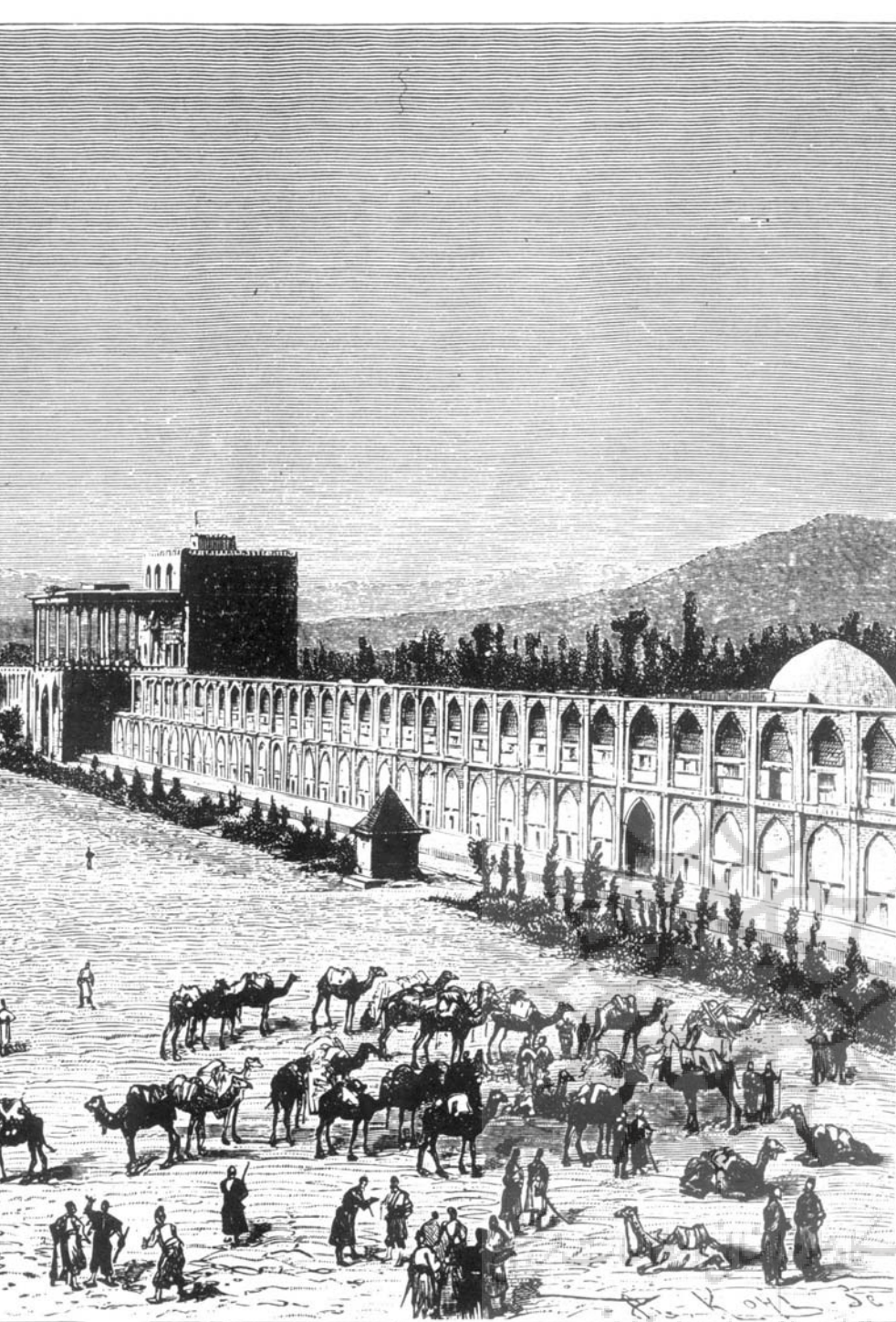


نمایش و سرگرمی

در دوره صفویه

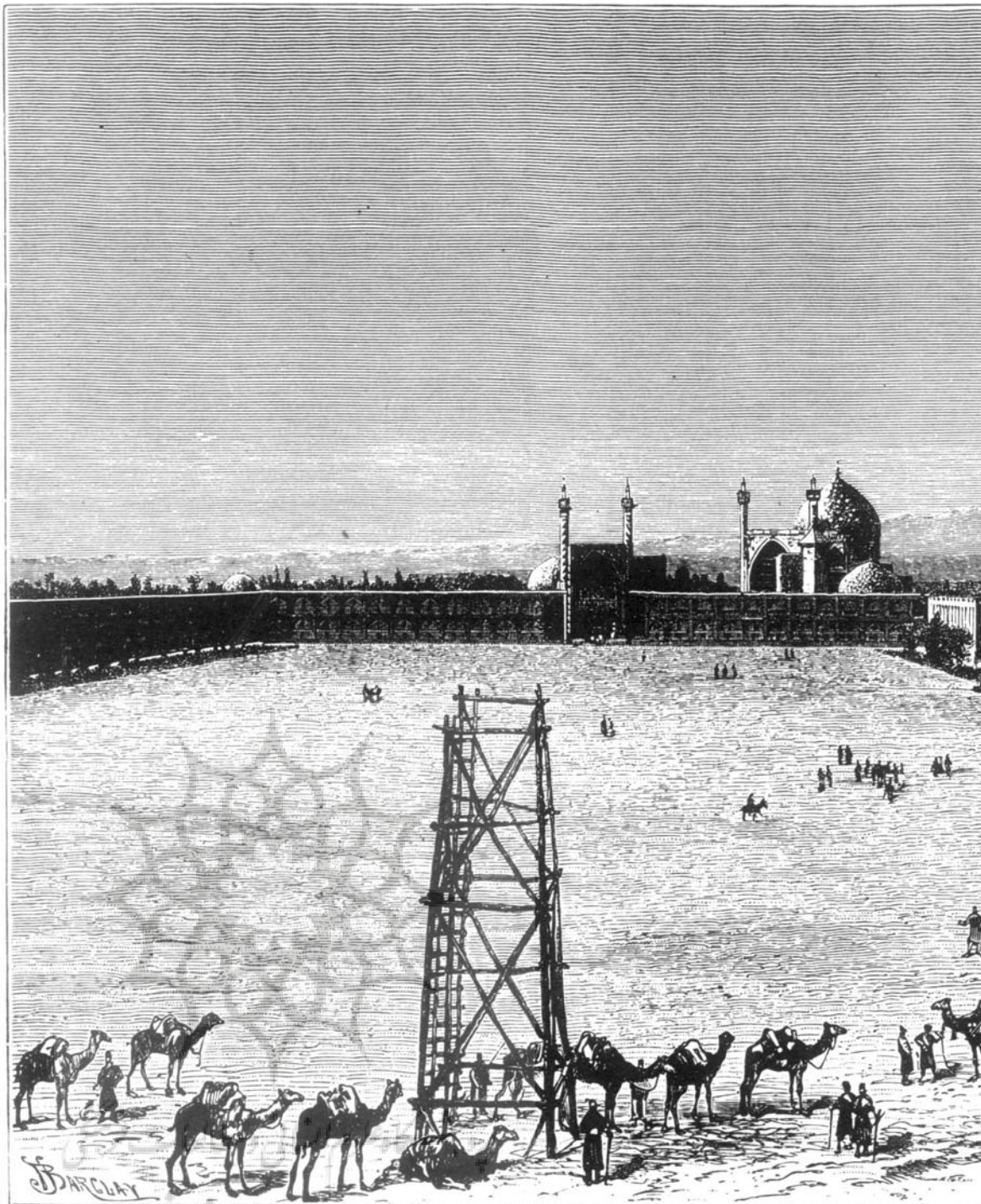
زهرا علیجانی



کار آمدن سلسله‌ی صفوی و درهم پاشیده شدن حکومت‌های محلی و به وجود آمدن نوعی وحدت سیاسی و اجتماعی برای ایرانیان فرصتی فراهم آمد تا به پاره‌ای از مراسم ملی بپردازند. در بین پادشاهان صفوی، به جز شاه طهماسب و شاه سلطان حسین که تمایل کمتری به این مراسم نشان می‌دادند، دیگر سلاطین صفوی از مشوقان سرگرمی‌ها و نمایش‌ها به شمار می‌رفتند. در این میان اصفهان همان گونه که سیاحان اروپایی به آن اشاره کرده‌اند، مرکز این امور بوده است. شاردن^۱ در سفرنامه‌اش و در خلال یادداشت‌های روزانه و مشاهداتی که طی سفر از پاریس تا اصفهان داشته است به توصیف اصفهان، قوانین، عادات و آداب و رسوم و... آن پرداخته است. و هم‌چنین از گزارشات تاورنیه^۲ در ایام حکومت شاه عباس دوم، پیترودلاواله^۳ در زمان شاه عباس اول، و آدام اولئاریوس^۴ که در عصر شاه صفی در ایران بوده‌اند و دیگران

دوره‌ی صفویه، بی‌تردید یکی از دوره‌های مورد توجه مورخان، سیاحان و محققان است. آثار متعدد موجود در حوزه‌ی زبان و ادبیات، تاریخ و فرهنگ و رسوم این دوره خود گویای توجهی است که به ایران و مشرق زمین در آن برهه‌ی زمانی شده است. این آثار به نحوی می‌تواند به علل و انگیزه‌ها و تمایل مؤلفان آن و هم‌چنین شناخت ایران و اندیشه‌ی حاکم بر این دوران یاری رساند.

پیش از به قدرت رسیدن صفویه، وجود مغول‌ها و تاتارها و بازماندگان آنها در ایران، و شرایطی که به دنبال بحران‌های اجتماعی و اقتصادی بر این کشور حاکم شده بود امکان حضور مردم را برای پرداختن به بازی و سرگرمی و نمایش نمی‌داد. از طرفی وجود خانقاه‌ها و اهل تصوف نیز خود پناهگاهی برای فرار از بلا و مصیبت‌های زندگی به شمار می‌رفت. در این میان با روی



می‌توان به اهمیت دوره صفوی و شهر اصفهان پی برد.

در تشکیلات اداری حکومت صفوی، مناصبی وجود داشتند که هر یک وظیفه‌ای خاص را عهده‌دار بوده‌اند، از آن جمله ناظر مسئول تشریفات دربار یا تفریحات و سرگرمی‌های عمومی، بیگلر بیگی، که حافظ نظم عمومی و بازی‌ها بود و مشعل‌دار باشی، که تنظیم نمایش‌ها از جمله خیمه‌شب‌بازی، حقه‌بازی و امور مربوط به قهوه‌خانه را بر عهده داشت.

در این میان میدان نقش جهان اصفهان نقشی کلیدی داشته است، میدانی که به گفته‌ی راجر سیوری^۵ با طول و عرض تقریبی ۵۰۷ و ۱۵۸ متر در شرق منتهی‌الیه شمالی چهارباغ و بازایوه کوچکی نسبت به آن قرار داشت. سیوری می‌نویسد: این میدان عظیم به نام میدان نقش جهان محل ملاقات شاه و شهروندان بود. گرداگرد کناره‌ی میدان، نه‌ری به عرض

۳/۵ متر و عمق ۲ متر جریان داشت. در طول نهر ردیفی از درختان چنار بر رهگذران سایه می‌افکند. میدان روزها اغلب پوشیده از چادر دست‌فروشان بود و در انبار بازرگانان در اطراف میدان «انواع مال‌التجاره‌ها و به‌طور عمده ادویه» انبار شده بود، و روزانه افرادی از ملیت‌های مختلف نظیر انگلیسی، هلندی، پرتغالی، عرب، ترک، یهودی، ارمنی، روسی و هندی به این محل می‌آمدند. شب‌ها میدان به محل تردد جمعیت زیادی از بازیگران، شعبده‌بازان، خیمه‌شب‌بازان، بندبازان، قصه‌گویان، درویشان و روسپیان بدل می‌شد. شاه‌گه‌گاه و به‌ویژه هنگام نوروز، در باغ‌های جنب میدان به سلام عید می‌نشست.^۶

هنگام شب فضای میدان کاملاً دگرگون و میدان عظیم نقش جهان با هزاران چراغ سفالین که از دیرک‌هایی آویزان می‌شدند روشن می‌شد.



و به تدریج پیشه وران و صنعتگران جای خود را به خیمه شب‌بازان، معرکه گیران، شارلاتان‌ها و تردستان و... داده بودند.

البته از زمان جلوس سلطان حسین مسابقات تردستی و شمشیر بازی قدغن شده بود، چرا که به او رسانده بودند که این گونه کارها گناه به شمار می‌رود.

شاردن که در دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان به ایران آمده بود در سفرنامه‌ی خود از انواع نمایش‌ها و بازی‌های آن زمان می‌آورد که: عملیات ورزش و بازی را من با هم می‌آمیزم، چون اصطلاح پارسی ورزش به هر دو یکسان اطلاق می‌شود، ایرانیان مدعی‌اند که مقصود از ورزش بازی‌های آبرومند است، در صورتی که بازی شامل ورزش‌های فاقد اهمیت و اعتبار می‌شود. در حقیقت ورزش‌های ایرانی، بازی‌های ماهرانه‌ای است که برای نرمش و نیرومندی بدن و قابلیت استفاده و استعمال اسلحه انجام و اجرا می‌شود، ولی چون برای این عملیات باید آماده و قوی بود، بنابراین آنها تنها در هجده یا بیست سالگی ورزش را آغاز می‌کنند و جوانان تا آن موقع تحت تعلیم استادان علم و دانش و زیر نظر خواجه‌گان پرورش می‌یابند.^۷

میدان در ضمن، زمین چوگان هم به شمار می‌آید با دروازه‌های مرمین در دو انتهای آن که شاه عباس اول برپا کرد. شاردن در اشاره به بازی چوگان و اینکه سوارانی از چهار طرف میدان به

طرف جلو می‌آمدند و یک ساعت سوار بر اسب به ورزشی می‌پرداختند که آن را گوی و چوگان می‌خوانند، می‌نویسد: برای این بازی، افراد به دو قسمت مساوی تقسیم می‌شدند و چند گوی نیز به درون زمین پرتاب و به هر یک از بازیکنان چوگانی داده می‌شد. آنها برای پیروزی می‌بایست این گوی‌ها را از میان ستون‌هایی که در دو منتهی‌الیه میدان تعبیه شده بود بگذراند. البته پیروزی در این مسابقه کار ساده‌ای نبود، زیرا حریف گوی‌ها را متوقف می‌کرد و به طرف مقابل پرتاب و اگر کسی در این میان گوی را در حالتی که اسب ایستاده بود می‌زد و یا این‌که آن را متوجه پای اسب می‌ساخت مورد استهزا قرار می‌گرفت.^۸

شاهان صفوی ضمن علاقه‌ی فراوان به این بازی، مهارت و چابکی خود و شاهزادگان و امیرانشان را به رخ سفرای خارجی می‌کشیدند. در اکثر شهرهای ایران و به دستور شاه عباس میادینی برای این بازی درست شده بود. شاه عباس آنچنان به این بازی علاقه‌مند بود که در شیراز و حین بازی چوگان مجروح شد.

البته در این بین میدان برای ورزش‌های دیگر هم مورد استفاده قرار



با آموزش کشیدن زه کمان و چگونگی عقب و جلو و بالا و پایین بردن کمان آغاز می‌شد. شعبده بازی و بند بازی نیز از سرگرمی‌های دیگر بود. بندباز برای نمایش، دو سرطناب را به سر دو چوب که در وسط میدان بود می‌بست و از روی آن عبور می‌کرد. گاه یک سرطناب را در نقطه‌ای بلند می‌بستند و سر دیگر آن را در وسط میدان محکم می‌کردند بند باز از پایین به بالا و بر عکس از روی آن رد می‌شد.

گاه نیز بند باز، کودکی را روی دوش خود قرار می‌داد که مرتب پیشانی بند باز را در بالای طناب می‌بوسید. از دیگر کارهای بندبازان قرار دادن دو سینی گود در داخل یکدیگر بر روی طناب بود که بندباز بر روی سینی‌ها می‌نشست و به ترتیب آنها را از زیر خود می‌لغزاند.

از دیگر بازی‌ها جنگ انداختن حیوانات بود، شیر، ببر، پلنگ که هر یک به سمت کاخ همایونی بسته شده بودند. هنگام نمایش، به این حیوانات زیبا در طشت زرین غذا می‌دادند. در مقابل کاخ عالی قاپو دو کالسکه به سبک هندی وجود داشت که به رسم هندیان، گاوهایی آن را می‌کشید. در گوشه‌های میدان نیز قوچ‌ها و گاوهای نر را آماده جنگ می‌کردند.

در مورد جنگ حیوانات و برد و باخت آنها نیز بین گروه‌ها از جمله نعمتی‌ها و حیدری‌ها^{۱۱} شرط‌بندی‌هایی صورت می‌گرفت.

می‌گرفت از جمله نوعی تیراندازی به نام قیق اندازی^۹ که در آن اسب سواران به تاخت، به جامی زرین و یا شیئی کم ارزش تر که بر بالای دیرکی چوبی بود تیر پرتاب می‌کردند. قیق اندازی یکی از بازی‌های رایج در زمان صفویه به شمار می‌رفت، قیق یا قیق چوب بلندی بود که در وسط میدان قرار داده می‌شد با صفحه‌ای بر روی آن که سواران در حال سواری این صفحه را هدف قرار می‌دادند.

شاردن می‌نویسد:

وقتی شاه می‌خواهد تیراندازی کند جام زرینی بر روی آن دکل نصب می‌کند. سوار باید در سر تاخت بیاید و از زیر آن بگذرد و بعد با قیقاج به تیر و کمان آن جام را بزند. این هم از رسومات قدیمه ایران است که در حال فرار با قیقاج دشمن خود را می‌کشند. هر کس جام طلا را با تیر بزند از آن او خواهد بود و من خود دیدم شاه صفی جد پادشاه حالیه^{۱۰} در پنج تاخت سه جام را با تیر فرود آورد.

در آن زمان تیراندازی مهارت فراوانی را طلب می‌کرد و در آموزش ابتدا از کمان‌های ساده‌تر و سپس کمان‌های سخت‌تر استفاده می‌شد. تیراندازی

گاهی اوقات هم برای خشمگین کردن حیوانات آماده به جنگ کردن آنها به یکی از پاهای آنها طناب بسته و به طرف مردم می‌فرستادند و قبل از اینکه حیوان به جمعیت برسد او را به عقب می‌کشیدند و با تکرار این عمل حیوان را آماده جنگ می‌ساختند.

در بخش دیگر نیز شمشیربازان هنرنمایی می‌کردند. شمشیربازی مقدمه‌ای بود برای آمادگی جنگی که در ابتدا شمشیربازان با بستن وزنه‌هایی به بازوهای خود، شمشیر در دست بازوهای خود را به اطراف می‌چرخاندند.

شعبده بازی نیز به شکل‌های مختلف اجرا می‌شد، از جمله پریدن از روی تیغه‌های خنجر و آهنگری بر روی سینه‌ی شعبده‌باز. شاردن به یکی از شعبده‌بازی‌ها که در ضمن آن با تردستی درختی را در چند دقیقه به ثمر نشانده‌اند، اشاره می‌کند.

ذکر این نکته لازم است که شاه در حالی که صدها نفر از درباریان او را همراهی می‌کردند به تالار عالی قاپو وارد می‌شد. سپس سفیران کشورهای گوناگون از سمت شرقی میدان وارد می‌شدند و نحوه‌ی قرار گرفتن آنها به گونه‌ای بود که انگار در حال تعظیم به شاه می‌باشند. اما از جالب‌ترین نمایش‌ها، نمایش انتخاب شاطر بود؛ ماموری تندرو که برای دویدن یک مسافت طولانی برگزیده می‌شد. هر یک از شاهان صفوی برای خود تعدادی شاطر داشتند که پس از آزمایش‌های سخت به این سمت انتخاب می‌شدند. برای اینکه شاطر انتخاب شود، جریان را به عرض شاه می‌رساندند و وی دستور اجرای مراسم را می‌داد. مسیری که شاطر می‌بایست طی کند چراغانی می‌کردند و مبدا حرکت او، میدان شاهی بود که پس از طی کردن دو فرسنگ در خارج از شهر به یک چادر می‌رسید. در چادر یکی از امیران، یک تیر در کیسه‌ای که همراه شاطر بود قرار می‌دادند تا به شهر برگردد و این کار دوازده بار تکرار می‌شد. شاطر هنگام ورود و خروج از شهر، مورد



استقبال مردم قرار می‌گرفت. در دور آخر، شاه در حالی که سوار بر اسب بود به سمت شاطر می‌آمد و دستور می‌داد که خلعتی شاهانه و انعام به وی بدهند و او را به لقب سرشاطری مفتخر می‌کرد. بهترین شاطر کسی بود که دوازده تیر را در دوازده ساعت می‌آورد. شاردن درباره‌ی یکی از این مراسم در زمان شاه سلیمان صفوی می‌نویسد: در هفتمین دور طی کردن مسافت که حرکت شاطر در نتیجه گرمای آفتاب و شن راه به کندی گراییده بود من او را تعقیب کردم. با این همه ناگزیر بودم که مرکوب خویش را چهار نعل برانم. هنگام ورود به میدان شاه، ندهای تحسین و تعجب آسمان را می‌شکافت. آلات موسیقی به ویژه طبل‌های پایه‌دار بزرگی که قطورتر از بشکه و در پشت ارابه‌ها حمل می‌شد معرکه‌ی عظیمی را به راه‌انداخته بود.^{۱۲}

ژان باتیست تاورنیه نیز در مورد شاطران و انتخاب شاطر می‌آورد که: این شاطران در میان خود معلم دارند و مشق دویدن می‌کنند. شاه و بزرگان دربار شاطره‌های متعدد دارند و ایرانی‌ها شاطرها را علامت شأن و رأفت می‌دانند. هر کس با شأن‌تر است باید شاطر بیشتر داشته باشد. وی سپس می‌گوید شاه و بزرگان، شاطری ندارند که به درجه‌ی استادی نرسیده باشد و این فقره باید تشریفاتی به عمل آید و آن صورت نمی‌گیرد مگر بعد از یک دویدن فوق‌العاده که به منزله‌ی شاهکار شاطرها محسوب می‌شد. اگر آقای آن شاطری که می‌خواهد به مقام استادی برسد و دارای این خطاب بشود یکی از بزرگان باشد، تمام دوستان خود را دعوت می‌کند و در میدان تختی می‌زند و بر روی آن شیرینی و ماکولات می‌چیند و زن‌های مغنیه و رقاص با خواندن و رقصیدن اسباب تفریح خاطر حاضر را فراهم می‌نمایند و هر یک از مدعوین باید چیزی بیاورد که بعد از امتحان و دویدن به شاطر بدهد. یکی قبا می‌دهد، یکی کمر بند می‌بخشد و از این هدایای مختلف، شاطر به همکاران خود سهمی می‌دهد.

وی ادامه می‌دهد که حکام و خوانین ایالات هم در مراکز خود شاطردوانی می‌کنند و مثل اصفهان انعام‌هایی به شاطر می‌دهند.^{۱۳}

هم‌چنین در دوره صفویه و در بیشتر شهرهای ایران کشتی‌گیری رونق فراوانی داشت. تمرین کشتی در زورخانه‌ها و تحت نظر استادان فن و پهلوانان نامی صورت می‌گرفت. کشتی‌گیران پهلوان نامیده می‌شدند. قابل ذکر است که اگر تاریخ پهلوانی ایران را قدمتی سه هزار ساله در نظر بگیریم، بخشی از این دوره، دوره‌ی حماسی است و تنها می‌توان به رستم در این دوره به عنوان نماد پهلوان حماسی اشاره کرد.

اما دوره‌ی تاریخی که هنوز هم ادامه دارد به دو بخش سنتی و جدید تقسیم می‌شود. در دوره‌ی سنتی عنصر زورخانه به پهلوانی گره می‌خورد. در زورخانه بود که درک پهلوانی به کردار و رفتار تبدیل می‌شد و در بیرون از زورخانه جلوه می‌کرد. مهرداد بهار در مورد پهلوانی و ارتباط آن با زورخانه می‌نویسد که بر اساس و جوه تشابه میان معابد مهری و مراسم آن با مراسم زورخانه، می‌توان سابقه‌ی آن را به دوران آیین مهری نسبت داد.^{۱۴} عده‌ای نیز

پیدایش زورخانه را به قرن اول هجری و حمله اعراب به ایران می‌دانند. این باور وجود دارد که چون ایرانیان در آن زمان سلاحی نداشتند با ابزار زورخانه که همچون ابزار جنگی است تمرین می‌کردند. به نظر می‌رسد برخی ابزار ورزشی و مراسم زورخانه تقریباً مشابه همان چیزی بود که تا ۵۰ سال پیش داشتیم.

اما از قرن هفتم است که می‌توان به نام پهلوانان بزرگ که وابسته به امیران و شاهان هستند و آنان را پهلوانان رسمی یا پهلوانان پایتخت می‌نامند اشاره کرد. علاقه‌ی شاه یا امیر به این مراسم بود که موجب می‌شد مراسم پهلوانی و انتخاب پهلوان صورت گیرد. به نظر می‌رسد پهلوانی به عنوان یک سنت با نقش اجتماعی و حفظ کشتی در مجموعه‌ی ورزشی زورخانه‌ای در شکلی به هم پیوسته تا اواخر دوره قاجار ادامه داشته است.^{۱۵}

در دوره‌ی صفویه کشتی گرفتن و وجود پهلوانان نامی و نمایش آنها در مقابل شاه توجه بسیاری از سیاحان اروپایی را به خود جلب کرد. در این مراسم و با شروع کشتی طبل‌ها به صدا درآمده و کشتی‌گیران با بر تن کردن شلوارهای چرمی و تنگ در میدان حاضر می‌شدند و گاه نیز بدن خود را با مواد چربی آغشته می‌کردند تا دست و بدن حریف به بدن آنها گیر نکند. نتیجه‌ی کشتی نیز تنها با به خاک رساندن پشت حریف مشخص می‌شد. در نمایش‌های پایتخت بهترین و نیرومندترین کشتی‌گیران شرکت می‌کردند.

هنر نغمه سرایی نیز که مدتی از رونق افتاده بود، به ویژه پس از سلطنت شاه طهماسب، جان تازه‌ای گرفت. در کتاب عالم آرای عباسی^{۱۶}، در وصف مطربان و نغمه سرایان دوره‌ی شاه طهماسب آمده است: مشاهیر این طبقه را که در اردو بودند مثل حافظ احمد قزوینی که در گویندگی طاق و در پیچش آواز و نمک خوانندگی شهره‌ی آفاق بود و حافظ الله تبریزی و غیرهم از اردو اخراج کردند و استاد حسین سرنایی را چون به مجالس می‌رفت گرفته چندی محبوس کردند و آخر قسم دادند سواى سرنای در نقاره‌خانه همایون در جایی دیگر نوازند. اما جمعی که در آن زمان بودند در زمان اسمعیل میرزا در اردو جمع شدند.^{۱۷}

پس از سلطنت شاه طهماسب و به خصوص در بزم‌های شاه عباس هنرمندان با فضای بازتری روبه‌رو شده و در این بزم‌ها شرکت داده می‌شوند. اسکندربیک صاحب عالم آرا اشاره می‌کند که شاه عباس به موسیقی آشنا بوده و پاره‌ای از تصنیف‌های وی برای اهل موسیقی و ساز شناخته شده بود.^{۱۸}

در دربار شاه عباس از بهترین نغمه سرایان،^{۱۹} خوانندگان و نوازندگان استفاده می‌شد که از جمله می‌توان از میرفضل الله طنبور نواز و نوازنده‌ای به نام افندی، امیرقاضی کمانچه نواز و شاه مراد خوانساری که در ساخت تصنیف مهارت زیادی داشت، اشاره کرد. در دوره‌ی شاه عباس رقص نیز مرتبه‌ی ویژه‌ای برای خود به دست آورد. شاردن می‌نویسد: رقص‌ها چنان به عقب خم می‌شوند و پشت خود را طوری دوتا می‌کنند که سرشان با پاشنه پایشان تماس پیدا می‌کند و با این وضع و حالت بدون استمداد از دست‌های

خود راه می‌روند. این هنرمندان روی یک دست و روی یک زانو با آهنگ شایان توجهی می‌رقصند و فن خود را با صدها حرکات حیرت‌آور ملیح و لطیف نمایش می‌دهند.^{۲۰}

در قسمت شمالی میدان نقش جهان، ورودی بازار دیده می‌شد. بهترین قهوه‌خانه‌ها در این مکان مستقر شده بود. البته از این مکان‌ها گاه جهت رد و بدل کردن شایعات سیاسی استفاده می‌شد. در واقع قسمت شمالی میدان به اطاق‌های متعددی تقسیم شده بود و در هر اطاق قهوه‌خانه‌ای دایر بود. چون بازار محل رفت و آمد مردم بود، طبقات مختلفی از مردم مشتری این قهوه‌خانه‌ها بودند. در این مراکز انواع سرگرمی‌ها و نمایش‌ها و مناظره‌های شاعرانه، رقص، آواز و موسیقی اجرا می‌شد. شاهنامه‌خوانی نیز توسط نقالان جایگاه ویژه‌ای داشت که از جمله می‌توان به ملامومن کاشی، عبدالرزاق قزوینی و ملا بیخودی گنابادی اشاره کرد. در این قهوه‌خانه‌ها قصه و مدح مولا علی (ع) و مضامین مذهبی نیز رایج بود. شاه عباس خود گاه به این قهوه‌خانه‌ها می‌رفت و با شعرا و هنرمندان صحبت و حتی سفرا و نمایندگان خارجی را به آنجا دعوت می‌کرد، از جمله خان عالم سفیر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هند، دن گارسیا سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا و سفرای روس و عثمانی و غیره.

در کتاب تاریخ زندگی شاه عباس می‌خوانیم: قهوه‌خانه‌های اصفهان بزرگ بود با دیوارهای سفید و پاکیزه. درهای قهوه‌خانه از چند سوباز می‌شد و بیشتر آنها را به یک صورت پهلوی یکدیگر می‌ساختند. اغلب میان آنها دیوار و پرده‌ای دیده نمی‌شد. در اطراف قهوه‌خانه طاق‌نماها و شاه‌نشین‌هایی ساخته بودند که با قالی و فرش‌های دیگر مفروش و نشیمن مشتریان و تماشاگران بود و همه در آنجا بر زمین می‌نشستند. شب‌ها چراغ‌های فراوانی را که از سقف قهوه‌خانه آویخته شده بود می‌افروختند. در میان قهوه‌خانه حوض بزرگی بود پرآب و صاف هنگام شب، زمین از انعکاس چراغ‌های سقف و چراغ‌های دیگری که در اطراف حوض می‌چیدند چون آسمانی پرستاره به نظر می‌رسید.^{۲۱}

پانوشت‌ها:

۱ - ژان شاردن، (L'Asie orientale) سیاح فرانسوی که سه بار به ایران سفر کرد و بیش از ۱۲ سال در این کشور به سر برد. بی‌شک او یکی از وقایع‌نگاران مطرح قرن هفدهم میلادی است. در سال‌های ۷-۱۶۶۶ حدود ۱۸ ماه و در سال‌های ۷-۱۶۷۲ به مدت چهار سال در اصفهان اقامت کرد.

۲ - ژان باتیست تاورنیه (J.B. Tavernier) در فاصله‌ی سال‌های ۱۰۷۸-۱۰۴۱ هـ / ۱۶۳۱-۶۸ م. در ایام حکومت شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان به ایران سفر کرد و سفرنامه‌ی او حاصل شش سفر او به ایران است.

۳ - پیترو دلاواله (Pietro-Della Valle) (سیاح ایتالیایی که در سال‌های ۱۰۳۲-۱۰۲۶ هـ / ۱۶۲۴-۱۶۱۸ م. در ایران

بوده است.

۴ - آدام اولناریوس که از طرف فریدریک سوم به عنوان دبیر اول سفارت به دربار شاه صفی اعزام شد. وی اولین اروپایی است که در کتاب خود نقشه و مناظر شهرهای ایران را کشیده است.

۵ - راجر سیوری در ۱۹۲۵ در پتربورو انگلستان زاده شد و در سال ۱۹۵۸ موفق به اخذ دکترا در رشته‌ی ایران‌شناسی گردید. از آثار او می‌توان به مقالات او در دایرة‌المعارف اسلام، همکاری در تألیف کتاب ایران بعد از اسلام - مروری بر تاریخ، فرهنگ و زبان آن، ترجمه‌ی تاریخ عالم‌آرای عباس اثر اسکندر بیک منشی (۲ جلد ۱۹۷۸) و... اشاره کرد.

۶ - ایران عصر صفویه. راجر سیوری، ترجمه‌ی احمد صبا، کتاب تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۶۲.

۷ - سفرنامه ژان شاردن. ترجمه‌ی محمد عباسی، جلد چهارم، ص ۱۷۸.

۸ - همان.

۹ - در برخی از منابع از جمله احسن‌التواریخ و عالم‌آرای عباسی قبیق اندازی و در بعضی منابع از جمله زندگی شاه عباس اول قبیق اندازی آورده شده است.

۱۰ - شاردن، به شاه سلیمان صفوی اشاره می‌کند.

۱۱ - حیدری‌ها و نعمتی‌ها اشاره به درگیری میان صوفیان طرفدار قطب‌الدین حیدر جامی و شاه نعمت‌الله ولی است که پیش از صفویه وجود داشت و در دوره صفویه به اوج خود رسید.

۱۲ - شاردن، کتاب چهارم، ص ۲۰۵.

۱۳ - سفرنامه‌ی تاورنیه. ترجمه‌ی ابوتراب نوری، صص ۳-۳۸۲.

۱۴ - مهرداد بهار، ورزش باستانی ایران و آیین مهر، فرهنگ و زندگی، شماره ۱۰، ۱۳۵۱، ص ۷

۱۵ - ابراهیم مختاری. میراث پهلوانی، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۲۴-۲۵.

۱۶ - عالم‌آرای عباسی اثر اسکندر بیک منشی می‌تواند یک رابط در تاریخ ایران به شمار برود. او مورخ درباری شاه عباس بوده است و به حقایق بسیاری را از آن دوران اشاره کرده است.

۱۷ - تاریخ عالم‌آرای عباسی. صص ۱-۱۹۰

۱۸ - مقاله دهم از صحیفه‌ی اول

۱۹ - سفرنامه شاردن، جلد دوم، ص ۳۲۳

۲۰ - تاریخ زندگی شاه عباس. نصرالله فلسفی، جلد دوم، ص

۳۱۲